

وارونگی مکانی در زبان فارسی

جلیل غیائی^۱، محمدرضا اروجی^{۲*}، محمدرضا طوسی نصرآبادی^۳

۱- گروه زبانشناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲- گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۶، صص ۲۷۱-۲۶۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8015>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: این پژوهش به بررسی پدیده «وارونگی» به‌ویژه «وارونگی مکانی» در زبان فارسی میپردازد و در پی تبیین جایگاه آن در کنار دیگر سازوکارهای تغییر آرایش واژگانی مانند «قلب نحوی» و «مبتداسازی» است. هدف اصلی، تحلیل انگیزه‌های کاربردشناختی و نقش ساخت اطلاع^۴ در ایجاد این پدیده‌هاست.

روش مطالعه: این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر داده‌های طبیعی برگرفته از گفتار روزمره و متون نوشتاری فارسی انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش، مبتنی بر اصول «ساخت اطلاع» و نظریه‌های نقش‌گرا (به‌ویژه آرای بیرنر و وارد ۱۹۸۹ و بیرنر و ماهوتیان ۱۹۹۶) است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که برخلاف زبان انگلیسی، وارونگی در فارسی لزوماً مستلزم جابه‌جایی فاعل و فعل نیست و عمدتاً در قالب «قلب نحوی» یا «مبتداسازی» یک سازه غیرفاعل (مانند گروه حرف اضافه‌ای مکانی) به ابتدای جمله رخ می‌دهد. آرایش XSV این جابه‌جاییها عمدتاً توسط عواملی مانند کانونی‌سازی تقابلی^۵ موضوع‌سازی (مبتداسازی) و صحنه‌پردازی کلی هدایت میشوند. وارونگی واقعی با آرایش XVS که در آن فاعل پس از فعل می‌آید، در فارسی نادر است و عمدتاً به متون ادبی و شاعرانه محدود میشود. همچنین، سازه‌ای که به موقعیت پیش‌اند حرکت میکند، معمولاً دارای اطلاعات کهنه‌تر یا حداقل هم‌پایه از نظر اطلاعاتی با سازه پس‌اند شده است.

نتیجه‌گیری: به‌طور کلی، میتوان نتیجه گرفت که آنچه در ادبیات تحت عنوان «وارونگی» در فارسی مطرح شده است، یک فرآیند نحوی مستقل نیست، بلکه گونه‌ای خاص از «قلب نحوی» یا انگیزه‌های کاربردشناختی است. سه پدیده قلب نحوی، مبتداسازی و وارونگی مکانی، اگرچه از نظر صورت نحوی متمایزند، همگی سازوکارهایی برای مدیریت ساخت اطلاعات و برجسته‌سازی اجزای مختلف جمله محسوب میشوند.

تاریخ دریافت: ۱۹ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۱ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۶ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

وارونگی، قلب نحوی، مبتداسازی، ساخت اطلاع، کانون، زبان فارسی، آرایش واژگانی.

* نویسنده مسئول:

✉ mohammadreza.oroji@iau.ac.ir

☎ ۳۳۴۶۹۵۰۰ (۲۴) ۹۸+

¹ Locative inversion

² Scrambling

³ Topicalization

⁴ Information structure

⁵ Functionalism

⁶ Birner, B., & Ward, B.

⁷ Contrastive focus



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Inversion in Persian

J. Ghiasi¹, M.R. Oroji^{*1}, M.R. Tusi Nasrabadi²

1- Department of Linguistics, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

2- Department of English Language Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 August 2025

Reviewed: 12 September 2025

Revised: 28 September 2025

Accepted: 11 November 2025

KEYWORDS

focus, information structure, inversion, Persian language, scrambling, topicalization, word order.

*Corresponding Author

✉ mohammadreza.oroji@iaui.ac.ir

☎ (+98 24) 33469500

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This research investigates the phenomenon of "inversion," particularly "locative inversion," in the Persian language and seeks to explain its position alongside other word order change mechanisms such as "scrambling" and "topicalization." The primary goal is to analyze the pragmatic motivations and the role of information structure in creating these phenomena.

METHODOLOGY: This study was conducted using a descriptive-analytical method, relying on natural data derived from everyday speech and written Persian texts. The theoretical framework of the research is based on the principles of "Information Structure" and functional theories (particularly the works of Birner and Ward 1989 and Birner and Mahootian 1996).

FINDINGS: The findings indicate that, unlike English, inversion in Persian does not necessarily require the displacement of the subject and verb and occurs primarily in the form of "scrambling" or "topicalization" of a non-subject element (such as a locative prepositional phrase) to the beginning of the sentence. These XVS word order changes are mainly driven by factors such as contrastive focus, topicalization, and overall scene-setting. True inversion with XVS word order, where the subject follows the verb, is rare in Persian and is mostly confined to literary and poetic texts. Furthermore, the element that moves to the pre-posed position typically carries older information or is at least informationally commensurate with the postposed element.

CONCLUSION: In general, it can be concluded that what is referred to as "inversion" in the literature on Persian is not an independent syntactic process but rather a specific type of "scrambling" with pragmatic motivations. The three phenomena of scrambling, topicalization, and locative inversion, although distinct in their syntactic form, are all mechanisms for managing information structure and highlighting different parts of the sentence.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8015>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 7	 0	 0

مقدمه

در زبان فارسی به دلیل وجود پدیده قلب نحوی، شش آرایش واژگانی متفاوت وجود دارد. این انعطاف‌پذیری بالا در آرایش واژگانی، زبان فارسی را به یک زبان «با آرایش نسبتاً آزاد» تبدیل کرده است. انتخاب هر یک از این آرایشها نه به صورت تصادفی، بلکه عمدتاً توسط عواملی مانند «ساخت اطلاع جمله» (اطلاعات کهنه در مقابل اطلاعات نو)، «کانون یا تأکید» و «حوزه گفتمان» تعیین میشود. آرایش SOV به عنوان آرایش بی‌نشان در نظر گرفته میشود و دیگر آرایشها همگی به درجاتی «نشاندار» هستند و بار معنایی یا کاربردشناختی اضافهای را منتقل میکنند:

1) SOV

فاعل+مفعول+ فعل (آرایش بی نشان)

۱. علی کتاب را خواند.

2) SVO

فاعل + فعل+ مفعول (آرایش نشاندار و زمانی که مفعول دارای اطلاعات نو است)

۲. علی خرید یک کتاب. (مثلاً در پاسخ به «علی چه کار کرد؟»)

3) OSV

مفعول+فاعل+ فعل (آرایش نشاندار و زمانی که مفعول دارای کانون تقابلی است)

۳. کتاب را علی خواند (نه حسن). تأکید بر اینکه خواننده کتاب «علی» بوده است.

4) OVS

مفعول + فعل+ فاعل (آرایش نشاندار و زمانی که فاعل دارای اطلاعات نو است)

۴. کتاب را خواند علی. (مثلاً در داستان: «ناگهان کتاب را خواند علی»، که تا آن لحظه کسی او را نمی‌شناخت).

5) VSO

فعل+فاعل+ مفعول (آرایش نشاندار جهت تأکید بر فعل)

۵. برداشت کودک کتاب را. (مثلاً در گزارش لحظه به لحظه یک رویداد «اول برداشت کودک کتاب را، بعد آن را باز کرد»).

6) VOS

فعل+ مفعول+ فاعل (آرایش نشاندار و ادبی جهت تأکید و توصیف فاعل جمله که دارای اطلاع نو است)

۶. خرید این گل زیبا را دختری جوان.

قلب نحوی

جابه‌جایی عناصر جمله و آرایش سازه‌ای آزاد را قلب‌نحوی گویند. قلب‌نحوی میتواند سازه‌ای را به دلیل مبتداسازی یا کانونی‌سازی تقابلی به ابتدای جمله حرکت دهد تا به عبارتی بقیه جمله درباره آن باشد و چنانچه سازه‌ی پیشایند شده مؤکد تلفظ شود، آن را در تقابل با عناصر دیگر جمله قرار دهد.

قلب نحوی جهت مبتداسازی، کانونی‌سازی و وارونگی، به رغم تفاوت‌های ساختاری و کارکردی، همگی در خدمت یک هدف کلیدی هستند: «سازماندهی بهینه اطلاعات در گفتمان». آنها به گویشوران زبان فارسی امکان میدهند تا با تغییر ترتیب اجزا، بر اساس نیازهای ارتباطی لحظه‌ای، بر موضوعات خاصی تأکید کنند، اطلاعات جدید را به وضوح معرفی نمایند، روابط گفتمانی را حفظ کنند و توصیفات زنده و مؤثری ارائه دهند. مطالعه این سازوکارها نه تنها برای درک عمیق نحو زبان فارسی، بلکه برای بررسی تطبیقی استراتژیهای سازماندهی اطلاعات در زبانهای

جهان ضروری است. این انعطاف‌پذیری، همراه با نظام نشانه‌گذاری قوی، غنای بیانی قابل توجهی به این زبان بخشیده است.

اگر سازه‌ای درون یک بند یا جمله ساده جابه‌جا شود، قلب نحوی کوتاه نامیده می‌شود. قلب نحوی کوتاه به دو نوع تقسیم می‌شود: الف) حرکت عنصر مقلوب به ابتدای جمله (حرکت به سمت چپ) و ب) حرکت عنصر مقلوب به سمت راست: (کلفچی خیابانی، ۱۳۸۴):

۷. علی کتاب را به حسن داد.

الف) کتاب را علی به حسن داد. (حرکت عنصر مقلوب «کتاب را» به ابتدای جمله)

ب) علی به حسن داد کتاب را. (حرکت عنصر مقلوب «کتاب را» به انتهای جمله)

چنانچه سازه‌ای از بند پیرو به بند پایه حرکت کند، قلب نحوی دوربرد نامیده می‌شود:

۸. محمد گفت که علی کتاب را به حسن داد.

الف) کتاب را محمد گفت که علی به حسن داد.

ب) به حسن محمد گفت که علی کتاب را داد.

مثالهای زیر نمونه‌هایی از قلب نحوی چندگانه را نشان می‌دهد:

۹ الف) به حسن کتاب را [محمد گفت که علی داد].

۹ ب) کتاب را به حسن [محمد گفت که علی داد].

پیش‌اندیشدگی^۱ سازه یا حرکت سازه به ابتدای جمله یکی از متداولترین ابزارها جهت کانونی‌سازی و مبتداسازی است. یکی از این ابزارهای نحوی، قلب نحوی است (ارتشیک شر^۲، ۲۰۰۷). راسخ مهند (۱۳۸۲) در بررسی قلب نحوی و ساخت اطلاع در زبان فارسی به این نتیجه می‌رسد که قلب نحوی و تأکید [کانون] به یکدیگر ارتباط دارند. قلب نحوی قادر است تا ساخت کانونی جمله را تغییر دهد. او معتقد است که عنصر حاوی کانون تقابلی به راحتی مقلوب می‌شود اما عنصر دارای کانون اطلاعی خیر. او اذعان می‌دارد که عنصر دارای تأکید اطلاعی دارای مشخصه [+نو، -برجسته] است درحالی‌که عنصر دارای کانون تقابلی دارای مشخصه [+نو، +برجسته] است و در هنگام اعمال قلب نحوی، این ویژگیها تغییر می‌کند و معنای ارتباطی جمله را دستخوش تغییر می‌کند.

۱۰ الف. علی کتابها را به حسن داد.

۱۰ ب. کتابها را علی به حسن داد (دفترها را نداد)

همانطور که مشخص است، قلب نحوی با حرکت سازه «کتابها را» در جمله آن را در جایگاه تأکید تقابلی قرار می‌دهد. وقتی قلب نحوی به عنصری نقش تأکید تقابلی می‌دهد، آن عنصر به لحاظ آوایی نیز تکیه تقابلی می‌گیرد تا جمله طبیعیتر به نظر آید.

۱۱ الف. علی کتاب را به حسن داد (به کس دیگر نداد)

۱۱ ب. به حسن علی کتاب را داد.

۱۱ ج. علی کتاب را داد به حسن.

^۱ Pre-posing

^۲ Erteschik-Shir, N.

تفاوت در مثالهای ب و ج در این است که حسن در مثال ج که در بخش انتها قرار گرفته (والدووی، ۱۹۹۲) نسبت به مثال ب که در بخش ابتدا قرار گرفته دارای برجستگی کمتری است. زیرا در مثال ب سازه در مشخصگر گره مبتدا قرار میگیرد که خود گره مبتدا دارای مشخصه [+برجسته] است یعنی برجستگی آن بیشتر به نظر میرسد تا زمانی که مانند مثال ج در انتها قرار گیرد که فاقد مشخصه [+برجسته] است.

به لحاظ کلامی، قلب نحوی به سمت راست (انتهای جمله) عنصری با ویژگی [+برجسته] را به [-برجسته] و قلب نحوی به سمت چپ (ابتدای جمله) سازه را با ویژگی [-برجسته] به [+برجسته] تبدیل میکند. بنابراین یکی از نقشهای مهم قلب نحوی در جابجا کردن سازه‌ها، تغییر ویژگی «برجستگی» آنهاست. تاکید اطلاعی و تقابلی هر دو از ویژگی [+نو] برخوردارند اما اولی فاقد مشخصه برجستگی و دومی برخوردار از این ویژگی است و فرایند قلب نحوی نوع دوم یعنی تاکید تقابلی را که از ویژگی برجستگی برخوردار است را جابجا میکند. قلب نحوی میتواند سازه‌ها را کاملاً برجسته سازد یا آنها را مبتدا قرار دهد (کلفچی خیابانی، ۱۳۸۴).

مبتداسازی

در زبان فارسی میتوان سازه‌ای غیر از فاعل (مفعول، قید، متمم و ...) را به ابتدای جمله آورد تا به آن «تاکید» بیشتری بخشد و سازه به ابتدای جمله آورده میشود تا موضوع کلام باشد و بقیه جمله درباره آن باشد (لمبرکت، ۱۹۹۴). این فرایند آرایش سازه‌ای بی نشان جمله (SOV) را نشاندار میکند.

۱۲. کتاب را من خواندم. (مبتداسازی مفعول مستقیم)

۱۳. به این مساله باید دقیقتر فکر کرد. (مبتداسازی مفعول غیرمستقیم/متمم)

۱۴. دیروز من کتاب را خواندم. (مبتداسازی قید زمان)

۱۵. در پارک من دیروز کتاب را خواندم. (مبتداسازی قید مکان)

ویژگیهای مبتدا در زبان فارسی

۱) مبتدا همیشه در ابتدای جمله بکار میرود.

۲) مبتدا معمولاً با تکیه همراه نیست مگر اینکه خودش حاوی کانون باشد.

۳) همیشه موضوعی را معرفی میکند که بقیه جمله درباره آن باشد. (Aboutness)

۴) معمولاً سازه مبتداسازده دارای اطلاع کهنه و قابل بازیافت است.

پیشینه تحقیق

دبیرمقدم در مقاله‌ی «پیرامون "را" در زبان فارسی»، با رویکردی نحوی-کلامی به تحلیل «مبتداسازی» پرداخته و شرایط وقوع «را» در جمله‌های نشاندار را توصیف کرده است. از نظر او، مبتداسازی یکی از سازوکارهای زبانی است که با تغییر آرایش بی‌نشان جمله، ساختاری نشاندار پدید می‌آورد (دبیرمقدم، ۱۳۶۹، ص. ۴۰). در این فرآیند، یک عنصر از جایگاه اصلی خود به آغاز جمله منتقل میشود و در جای خالی آن، ضمیری هم‌مرجع قرار میگیرد. وی همچنین میان دو نوع مبتداسازی تمایز قائل میشود: مبتداسازی ضمیرگذار و مبتداسازی ضمیرناگذار و مثالهای

¹ tail

² Vallduvi, E.

³ Lambrecht, k.

زیر را ارائه می‌دهد:

الف: چاقو رو باهاش بازی نکن (مبتداسازی ضمیرگذار)

ب: امشب رو اینجا باش (مبتداسازی ضمیر ناگذار)

از این پژوهش میتوان دریافت که مبتداسازی در واقع جابجایی یک سازه (غیر از نهاد) به ابتدای جمله — یعنی موقعیت «آغازگر» در نظریه‌ی هلیدی (۱۹۸۵) — است تا بستری برای «خبر» (یا پایان‌بخش) فراهم آورد.

کریمی (۲۰۰۵) دو نوع کانون را معرفی میکند: کانون بازشناختی (کانون تقابلی) و کانون اطلاعی. وی معتقد است که فقط کانونهای بازشناختی عامل حرکت سازه به ابتدای جمله در زبان فارسی است.

مطالعه نظام‌مند وارونگی در زبان انگلیسی توسط بیرنر و وارد (۱۹۸۹) پایه‌ریزی شد. دیدگاه کلیدی آنها این بود که وارونگی یک «مکانیزم بسته‌بندی اطلاعاتی» است و نه یک پدیده صرفاً نحوی. قاعده کلی از دیدگاه آنها این است که در وارونگی، سازه پیشایند شده نباید از نظر اطلاعاتی از فاعل پسایند شده نوتر باشد به عبارت دیگر، اطلاعات پیشایند شده باید آشناتر باشد.

مفهوم «وارونگی» در زبان فارسی نخستین بار به طور جدی توسط ماهوتیان و بیرنر (۱۹۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «محدودیت‌های نقشی وارونگی در انگلیسی و فارسی» مطرح شد. این دو با الهام از نظریه‌های نقش‌گرا (به ویژه بیرنر، ۱۹۹۴) و با قیاس وارونگی در زبان انگلیسی، استدلال کردند که در فارسی نیز فرآیندی مشابه وجود دارد. آنها ادعا کردند اگرچه ساختار واژگانی فارسی و انگلیسی متفاوت است، اما محدودیت‌های نقشی (اطلاعی-گفتمانی) حاکم بر این ساختار در فارسی، دقیقاً مشابه محدودیت‌های حاکم بر وارونگی در انگلیسی است. یعنی در هر دو زبان، سازه پیشایند شده باید اطلاعات «کهنه‌تر» یا دست‌کم همان میزان ساخت اطلاع نسبت به فاعل پسایند شده داشته باشد. آنها به این نتیجه رسیدند که وارونگی در فارسی همانند مبتداسازی در انگلیسی است.

شمالی (۱۳۸۷) در رساله دکتری خود به بحث قلب نحوی و وارونگی در زبان فارسی بر اساس پیکره‌ای از رمانهای فارسی بر اساس چارچوب ساخت اطلاع پرینس (۱۹۹۲) می‌پردازد. او با بررسی ۳۲۴ مورد قلب نحوی (۹۱٪) و تنها ۳۸ مورد وارونگی (۹٪) و با توجه به الگوی ساخت اطلاع در هر دو مورد قلب نحوی و وارونگی به این نتیجه می‌رسد که اولاً هم سازه‌های کهنه می‌توانند پیشایند شوند و هم سازه‌های نو ولی بسامد سازه‌هایی با اطلاع کهنه (گفتمان کهنه-شنونده کهنه) بسیار بالاتر است (۸۷٪) و این نشان‌دهنده این نکته است که سازه‌ای که به ابتدای جمله حرکت میکند باید برای شنونده آشنا و در گفتمان حاضر باشد. فرایند وارونگی بنا بر تعریفی که ماهوتیان و بیرنر (۱۹۹۶) ارائه می‌دهند نه یک فرایند مستقل، بلکه نوعی فرایند قلب نحوی محسوب می‌شود. چون طبق آمار پیکره مورد پژوهش، محدودیت نقشی حاکم بر هر دو آنها یکی بوده و در هر دو فرایند تمایل غالب به حرکت سازه‌ای دارند که وضعیت اطلاعاتی آن برای شنونده و یا برای گفتمان کهنه باشد. بنابراین، از دیدگاه نقش‌گرا و بر اساس پیکره این رساله، تمایزی بین «قلب نحوی» و «وارونگی» وجود ندارد و بهتر است همه این جابه‌جاییها تحت عنوان کلی «قلب نحوی» و با انگیزه‌های گفتمانی و اطلاعی تحلیل شوند. تحلیل داده‌ها نشان داد هیچ محدودیت نقشی متفاوت و مستقل‌ای بر ساختارهای به اصطلاح «وارونگی» حاکم نیست. محدودیت حاکم، همان «تمایل به

¹ Theme

² Halliday, M.A.K

³ Rheme

⁴ Information packaging

⁵ Prince, E.F.

پیشایند کردن سازه‌ای با اطلاعات کهنه» است که بر کل فرآیند قلب نحوی سایه انداخته است. بنابراین آنچه ماهوتیان و بیرنر (۱۹۹۶) «وارونگی» مینامند، در زبان فارسی یک فرآیند مستقل نیست، بلکه صرفاً نوعی خاص از «قلب نحوی است که در آن یک «گروه حرف اضافه» جابه‌جا شده است.

روش پژوهش و مبانی نظری

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌های آن شامل نمونه‌های طبیعی از گفتار روزمره و متون نوشتاری فارسی و همچنین بر اساس مدل کتابخانه‌ای است. روش تحلیل مبتنی بر اصول ساخت اطلاع و نظریه بیرنر و ماهوتیان است. ساخت اطلاع به سازماندهی اطلاعات در جمله اشاره دارد و شامل مفاهیمی مانند «کانون» و «مبتدا» است. در فارسی، وارونگی مکانی اغلب برای انتقال اطلاعات جدید (کانون) به ابتدای جمله استفاده میشود. بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶) با بررسی دقیق داده‌های فارسی نشان دادند که در این زبان، وارونگی لزوماً مستلزم جابجایی فاعل و فعل نیست. به عنوان مثال، در جمله «در کتابخانه درس میخوانند بچه‌ها»، متمم مکانی به ابتدا منتقل شده، اما فاعل و فعل جابه‌جا نشده‌اند. این نوع وارونگی، که به آن «مبتداسازی» میگویند، برای تأکید بر مکان استفاده میشود.

تحلیل داده‌ها

وارونگی مکانی

وارونگی مکانی به جابجایی سازه‌های بیانگر مکان (مانند قیده‌های مکانی یا گروههای حرف اضافه‌ای) در ساختار جمله اطلاق میشود بطوریکه عبارت حرف اضافه‌ای (قید مکان) به قبل از فعل و فاعل جمله به بعد از فعل حرکت میکنند. مثال از زبان انگلیسی:

John sat at the table. 16 A)

16 B) At the table sat John.

مثال از زبان فارسی:

۱۷ الف: دانشجویان در کتابخانه درس میخوانند.

۱۷ ب: در کتابخانه درس میخوانند دانشجویان.

۱۸ الف: یه مرد دم در ایستاده!

۱۸ ب: دم در یه مرد ایستاده!

۱۹ الف: فرشتگان در آسمان میخواندند.

۱۹ ب: در آسمان میخواندند فرشتگان.

بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶) در بررسی وارونگی در زبان انگلیسی و فارسی اعتقاد دارند که وارونگی در انگلیسی بصورت XVS و در فارسی بصورت XSV است که X همان سازه پیشایند شده است. دلیل تفاوت این دو آرایش در این است که فعل در انگلیسی بر خلاف فارسی پایانی نیست. آنها اعتقاد دارند که با وجود تفاوت صوری، هر دو یک نقش دارند که در آن سازه پیشایند شده باید نسبت به سازه پسایند شده (فاعل جمله) مشخصتر و دارای اطلاع کهنه‌تر باشد و یا از نظر ساخت اطلاع، حداقل برابر باشند. آنها اذعان میدارند که از نظر ظاهری، وارونگی در فارسی شبیه مبتداسازی در انگلیسی است یعنی XSV. آنها اعتقاد دارند که در دو مثال زیر، وارونگی اتفاق افتاده است:

۲۰ الف) چوپانی در یکی از روستاهای کرمان زندگی میکرد.

V X S

۲۰ ب) در یکی از روستاهای کرمان چوپانی زندگی میکرد.

V S X

چنانچه دقت شود، سازه‌ی پیشایند شده (در یکی از روستاهای کرمان) و سازه‌ی پسایند شده (چوپانی) هر دو از نظر ساخت اطلاع دارای اطلاع نو هستند (اطلاع برابر). در همه مثالهای زیر، این واقعیت وجود دارد.

۲۱ الف) دنیایی بر هر فرشی بود.

۲۱ ب) بر هر فرشی دنیایی بود.

۲۲ الف) درخت چنار کهنه‌ای در یک طرف میدان بود.

۲۲ ب) در یک طرف میدان درخت چنار کهنه‌ای بود.

۲۳ الف) مردی سالها قبل در یک کشور دورافتاده زندگی میکرد.

۲۳ ب) سالها قبل در یک کشور دورافتاده مردی زندگی میکرد.

چنانچه با این ساختار، وارونگی گویند، پس چه تفاوتی بین مبتداسازی مکانی و وارونگی در زبان فارسی وجود دارد؟ باید اذعان داشت که دو نوع وارونگی را میتوان تصور کرد: وارونگی طبیعی و وارونگی واقعی^۱. وارونگی طبیعی همانند مبتداسازی در زبان فارسی عمل میکند. وارونگی طبیعی ویژگیهای زیر را دارد:

- قید مکان به ابتدای جمله منتقل میشود، اما ترتیب فاعل و فعل تغییر نمیکند.
- فاعل معمولاً پس از فعل نمی‌آید (برخلاف انگلیسی که در وارونگی واقعی فاعل و فعل جابه‌جا میشوند).
- وارونگی مکانی واقعی دارای ویژگیهای زیر است:
- (قید مکان + فعل + فاعل) ترتیبی مشابه انگلیسی.
- فاعل پس از فعل می‌آید و اغلب بار اطلاعاتی جدید دارد.
- در زبان فارسی نادر است و معمولاً در سبکهای بسیار ادبی یا شاعرانه دیده میشود.

۲۴: در تاریکی برمی‌خیزد سایه‌ای.

۲۵: بر بالین من نشست آن سایه‌ی مهربان.

حال سؤال مهم اینجاست که چرا ساخت وارونگی در زبان فارسی وجود دارد؟ پاسخ آن مساله «ساخت اطلاع» است:

الف. برجسته‌سازی کانون

۲۶ الف: بچه‌ها در کتابخانه درس میخوانند.

۲۶ ب: در کتابخانه درس میخوانند بچه‌ها.

کانون جمله حالا بر مکان (کتابخانه) است. این جمله بیشتر پاسخی است به سوال «در کتابخانه چه خبر است؟».

ب. تعیین موضوع/ مبتدای جمله

دنیایی بر هر فرشی بود. (مبتدا: «دنیایی»)

بر هر فرشی دنیایی بود. (مبتدا: «هر فرش»)

این جمله حالا درباره «هر فرش» به عنوان مبتدا صحبت میکند و اطلاعات جدید (وجود یک نقش) را به آن نسبت

^۱ True inversion

میدهد.

تنوع نحوی وارونگی در فارسی به دلایل زیر وجود دارد:

- (۱) انعطاف‌پذیری نحوی: فارسی به عنوان زبانی با ترتیب نسبتاً آزاد کلمات، این امکان را میدهد که اجزای جمله بدون تغییر معنای پایه، جابجا شوند.
 - (۲) نیازهای ارتباطی: گویشوران زبان نیاز دارند در بافتهای مختلف گفتاری، بر بخشهای خاصی از جمله تأکید کنند. وارونگی ابزاری قدرتمند برای ایجاد این تأکید (کانون‌سازی) است.
 - (۳) تعیین مبتدا-خبر: این سازوکار به گوینده اجازه میدهد موضوع جمله را انتخاب کند و سپس اطلاعات را درباره آن ارائه دهد. در مثال «بر هر فرشی نقشی بود»، «بر هر فرشی» موضوع جمله شده است.
 - (۴) سبک ادبی و شعری: وارونگی به ایجاد وزن، قافیه و زیبایی‌شناسی در متون ادبی و شعری کمک میکند (بر هر فرشی نقشی بود).
 - (۵) تحلیل ساخت اطلاع: کانون گسترده این جمله به سؤال «روی شاخه چه خبر است؟» پاسخ میدهد (روی شاخه نشسته‌اند پرندگان) یعنی کل صحنه به عنوان اطلاع جدید برجسته شده است (کانون گسترده). جمله با عبارت مکانی آغاز میشود تا یک صحنه یا فضای کلی را برای شنونده ترسیم کند.
 - ۲۷ الف: یک گرگ در جنگل ظاهر شد.
 - ۲۷ ب: در جنگل ظاهر شد یک گرگ.
- توجه مخاطب ابتدا به فضای کلی («جنگل») جلب میشود، سپس رویداد («ظاهر شدن گرگ») ارائه میشود.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی پدیده وارونگی، به ویژه وارونگی مکانی، در پرتو ساخت اطلاع و عوامل کاربردشناختی نشان داد که زبان فارسی با برخورداری از انعطاف نحوی بالا، از سازوکارهای متنوعی برای سازماندهی اطلاعات و برجسته‌سازی اجزای جمله بهره میگیرد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که: اولاً، برخلاف زبان انگلیسی، وارونگی در فارسی عمدتاً به صورت جابه‌جایی یک سازه غیرفاعل (مانند متمم مکانی) به ابتدای جمله و بدون جابه‌جایی اجباری فاعل و فعل رخ میدهد. این پدیده که در قالب آرایش XSV تجلی مییابد، در واقع بیش از آنکه یک «وارونگی» به معنای کلاسیک باشد، گونه‌ای از مبتداسازی/قلب نحوی کوتاه‌برد است که با اهدافی مانند موضوع‌سازی، صحنه‌آرایی و کانونی‌سازی محدود صورت میپذیرد. ثانیاً، وارونگی واقعی با آرایش XVS (جابه‌جایی فاعل و فعل) در فارسی پدیده‌ای نادر، شاعرانه و نشاندار است و عمدتاً به متون ادبی و سبکهای خاص گفتاری محدود میشود. کاربرد آن عموماً برای خلق تأثیر ادبی، برجسته‌سازی کامل یک صحنه (کانون گسترده) یا معرفی یک نهاد کاملاً جدید در بستر از پیش تعیین‌شده است. ثالثاً، تمایز کلیدی بین سازوکارهای تغییر آرایش واژگانی در فارسی نه در صورت نحوی، که در «کارکرد اطلاعاتی-گفتمانی» آنها نهفته است:

قلب نحوی عمدتاً در خدمت «کانونی‌سازی تقابلی» و ایجاد تأکید است.

مبتداسازی با موضوع‌سازی و ایجاد چهارچوب کهنه برای جمله مرتبط است.

وارونگی مکانی به شکل XVS ابزاری برای صحنه‌پردازی کلان و قرار دادن یک رویداد در یک چهارچوب فضایی مشخص است.

در نهایت، یافته‌های این تحقیق، دیدگاه پژوهشگرانی مانند شمالی (۱۳۸۷) را تأیید میکند که وارونگی را نه یک فرآیند مستقل، بلکه زیرمجموعه‌ای از پدیده کلانتر «قلب نحوی» میدانند که توسط انگیزه‌های گفتمانی (مانند کهنه/نو بودن اطلاعات) هدایت میشود. قاعده کلی حاکم بر تمام این جابه‌جاییها، تمایل زبان به پیشایند کردن سازه‌ای است که از نظر اطلاعاتی برای مخاطب «کهنه‌تر» یا «آشناتر» است.

پیشنهاد برای پژوهشهای آینده گسترش این تحقیق به بررسی وارونگی در گویشهای مختلف فارسی، تحلیل پیکره‌محور این پدیده در سبکهای مختلف نوشتاری (مانند مطبوعات، متون علمی) و نیز مطالعه تطبیقی آن با سازوکارهای مشابه در دیگر زبانهای ایرانی میتواند به درک عمیقتر از نقش انعطاف‌پذیری نحوی در سازماندهی گفتمان منجر شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت آقای دکتر جلیل غیائی و آقای دکتر محمدرضا اروجی و آقای دکتر محمدرضا طوسی نصرآبادی میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Dabir-Moghaddam, M. (1990). On "rā" in Persian. *Journal of Linguistics*, 7(1), 2-60. [in Persian].
- Erteschik-Shir, N. (2007). *Information Structure: The Syntax-Discourse interface*. Oxford & New York: Oxford University Press.
- Halliday, M.A.K. (1985). *An introduction to functional grammar*. London; Arnold.
- Kalfachi-Khiabani, M. (2005). *Scrambling in Azerbaijani Turkish* [Unpublished master's thesis]. Allameh Tabataba'i University. [in Persian]
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. Mouton de Gruyter.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Prince, E. F. (1992). The ZPG letter: Subject, definiteness, and information status in William C. Mann and Sandra, A., *discourse description* (pp. 295-325). Benjamins: diverse linguistic analysis of a fund raising text.
- Rasekh-Mahand, M. (2003). *Scrambling in Persian* [Unpublished doctoral dissertation]. Allameh Tabataba'i University.
- Shomali, A. (2008). *Functional constraints on scrambling and inversion in Persian* [Unpublished master's thesis]. Allameh Tabataba'i University. [in Persian]

Vallduvi, E. (1992). *The Information component*. New York: Garland Publishing.

فهرست منابع فارسی

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). پیرامون «را» در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، ۷(۱)، ۶۰-۲.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*. رساله چاپ نشده دکتری رشته زبانشناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شمالی، آزاده. (۱۳۸۷). *محدودیت‌های نقشی قلب نحوی و وارونگی در زبان فارسی*. پایان نامه ارشد چاپ نشده رشته زبانشناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- کلفچی خیابانی، معصومه. (۱۳۸۴). *قلب نحوی در زبان ترکی آذری*. پایان نامه چاپ نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

Birner, B. J. (1994). Information status and word order: An analysis of English inversion. *Language*, 2, 233-259.

Birner, B. J., & Mahootian, S. (1996). A functional constraint on inversion in English and Farsi. *Journal of Pragmatics*, 25(1), 117-128.

Birner, B. J., & Ward, G. (1996). On the Discourse Function of Rightward Movement in English. In A. Goldberg (Ed.), *Conceptual Structure, Discourse and Language* Center for the Study of Language and Information.

معرفی نویسندگان

جلیل غیائی گروه زبانشناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: Jalil.ghiasi@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0008-1980-2229)

محمد رضا اروچی: گروه زبانشناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

(Email: mohammadreza.oroji@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-0445-8169)

محمد رضا طوسی نصرآبادی: گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: mohammadrezatusi1@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4333-505x)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Jalil Ghiasi, Department of Linguistics, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: Jalil.ghiasi@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0008-1980-2229)

Mohammad Reza Oroji: Department of Linguistics, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

(Email: mohammadreza.oroji@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-0445-8169)

Mohammadreza Tusi Nasrabadi: Department of English Language Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: mohammadrezatusi1@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4333-505x)